



جنبش دموکراسی خواهی

ابراهیم یزدی

سیاست نامه شرق، ش ۳، خرداد ۸۵



چکیده: برای تحقق مردم‌سالاری در جامعه ایران، وجود شرایطی ضروری است: الف) شرایط عینی لازم: ۱. فقدان یک نهاد یا قدرت فائقه کنترل کننده که نتواند هر کاری بخواهد انجام دهد، به عبارت دیگر تکثر نهادهای سیاسی - فکری با میزان متنوعی از قدرت در جامعه وجود داشته باشد؛ ۲. امکان بروز چنین قدرتی وجود نداشته باشد؛ ۳. نهادهای متنوع قدرت به هم وابسته باشند. ب) شرایط ذهنی لازم: ۱. پذیرفتن اختلاف در اندیشه‌ها و باورهای جامعه بشری؛ ۲. پذیرفتن اصل تحمل، تساهل و تسامح؛ ۳. سازگاری با دگراندیشان. ج) شرایط کافی: عملکرد آگاهانه نیروها و احزاب و نهادهای متعدد قدرت در دولت و حکومت و یا صاحب اقتدار و اعتبار در میان مردمان است. هر قدر شرایط عینی و ذهنی لازم برای تحقق دموکراسی فراهم شده باشد ولی کنشگران سیاسی به این شرایط واکنش مثبت و مناسب نشان ندهند تغییرات و تحولات سیاسی به خودی خود به پیروزی مردم‌سالاری منجر نخواهد شد. آزادی تفکر و بیان تفکر ماقبل دینی است و نهادینه شدن دموکراسی (که تا به حال در ایران محقق نشده است) زمانی میسر است که، حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تأمین شده باشد، لذا هر کجا حقوق بشر نقض شود آنجا دموکراسی نیست.

بازتاب اندیشه ۷۵

۷

جنبش
دموکراسی
خواهی

بیش از یکصد سال است مردم میهن ما بانفی استبداد برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی خود و بانفی سلطه بیگانگان، برای کسب استقلال کشور مبارزه می‌کنند. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فرازهایی از این مبارزات و تلاش‌های پی‌گیر ملت ایران را نشان می‌دهد. در این راه طی شده طولانی، با وجود

شکست‌ها و پیروزی‌ها، فراز و نشیب‌ها، افتادن‌ها و برخاستن‌ها، جلو رفتن‌ها و عقب نشینی‌ها، دستاوردهای بزرگی نصیب ملت ایران شده است؛ اما هنوز هیچ یک از دستاوردها نهادینه نشده‌اند و حرکت ملت ایران در این رهگذر به یک نقطه چرخش تاریخی غیر قابل برگشت نرسیده است. بنابراین جنبش برای آزادی و دموکراسی در ایران همچنان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر ملی محسوب می‌شود.

کشوری مثل آمریکا، که در دنیا سابقه‌ای بسیار طولانی در حمایت از حکومت‌های استبدادی - ارتجاعی دارد، حاضر به پرداخت هزینه حمایت از این نوع حکومت‌ها نیست و ناگزیر تغییرات سیاسی در این کشورها را در دستور کار خود قرار داده است. شرط تأمین منافع ملی ایران در مناسبات اقتصادی راهبردی با سایر کشورها، تحقق مردم‌سالاری و تأمین پیش شرط و پیش نیازهای آن است. در غیراین صورت مناسبات اقتصادی با سایر کشورها، راهبردی و درازمدت نخواهند بود و روابط اقتصادی کوتاه مدت در اکثر قریب به اتفاق موارد، تأمین‌کننده منافع ملی ایران نیستند. به این ترتیب باید پذیرفت که مردم‌سالاری در ایران، هم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر ملی و هم در راستای هماهنگی به تغییرات جهانی است.

پیدایش دموکراسی و نهادینه شدن آن، تابع نظر و عمل یک گروه حاکم نیست. برای پیدایش دموکراسی در هر جامعه‌ای، دو دسته از شرایط لازم و کافی مطرح هستند. شرایط لازم که با ساختار روابط سیاسی سروکار دارند، عبارتند از: شرط اول فقدان یک نهاد یا قدرت فائقه و تامه، که آزادانه نتواند، نه آن‌که نخواهد هر کاری را که اراده کند، انجام دهد. معنای دیگر این شرط این است که، تکثر نهادهای سیاسی - فکری با میزان متنوعی از قدرت در جامعه وجود داشته باشد. شرط دوم این که روابط میان این نهادها به گونه‌ای شکل گرفته باشند، که هیچ یک از آنها نتواند، تعادل نیروها را به نفع خود برهم بزند و تبدیل به یک قدرت فائقه کنترل‌کننده سایر نیروها و نهادها بشود. یعنی مناسبات شکل گرفته در ساختار قدرت اجازه و امکان آن‌را نمی‌دهد. شرط سوم آن است که بقای هر یک از این نهادهای متنوع قدرت به بقای سایر نهادها وابسته شده باشد. در غیراین صورت، تضاد و تقابل مستمر میان نهادهای قدرت، جامعه و نظام را فلج و در شرایطی منجر به از هم پاشیدگی ملی می‌شود. علاوه بر شرایط عینی سه‌گانه بالا، شرایط ذهنی لازمی نیز وجود دارند، که بدون تحقق آنها پیدایش دموکراسی و نهادینه شدن آن غیرممکن خواهد بود، که عبارتند از:

پذیرفتن این‌که جامعه بشری از نظر فکر و اندیشه و باورها یک مجموعه گوناگون می‌باشد و اختلاف در جامعه بشری یک واقعیت غیر قابل انکار بوده که پذیرفتن اصل تحمل، تساهل و تسامح را می‌طلبد. تن در دادن به سازگاری، با دگراندیشان است. در اینجا سازگاری معادل compromise یا سازش به کار برده شده است. اما چون واژه سازش در گفتمان سیاسی ایران بار منفی دارد، سازگاری به عنوان معادل آن به کار گرفته شده که به همزیستی مسالمت‌آمیز نزدیک‌تر است.

اکنون به این پرسش بپردازیم که، آیا شرایط عینی و ذهنی لازم برای تحقق مردم‌سالاری در جامعه ایرانی فراهم آمده است؟ آنچه در بالا درباره شرایط عینی و ذهنی گفته شد، در قلمرو شرایط لازم هستند، اما برای تحقق مردم‌سالاری، یک سلسله شرایط کافی نیز مورد نیاز است. شرایط کافی، عملکرد آگاهانه نیروها و احزاب و نهادهای متعدد قدرت در دولت و حکومت و یا صاحب اقتدار و اعتبار در میان مردمان است. هر قدر شرایط عینی و ذهنی لازم برای تحقق دموکراسی فراهم شده باشد، اگر کنشگران سیاسی ما به این شرایط واکنش مثبت و مناسب نشان ندهند، تغییرات و تحولات سیاسی به خودی خود به پیروزی مردم‌سالاری منجر نخواهد شد. انقلاب اسلامی ایران ساختار و مناسبات سنتی قدرت در ایران را برهم زده است. نهادهای متعدد با درجات متفاوتی از قدرت به وجود آمده‌اند. اما هیچ یک از آنها «قدرت فائده» محسوب نمی‌شوند. رویدادهای پس از هشتمین انتخابات ریاست جمهوری (از حدود ۷۶ به بعد) و به خصوص نهمین انتخابات ریاست جمهوری همچنین نشان داد نهادهای قدرتمند اگر چه می‌کوشند فعالیت نیروهای دگراندیش و با رقیب را محدود سازند، اما حذف کامل این نیروها را بنا به دلایلی به مصلحت خود نمی‌دانند. از طرف دیگر رویدادهای ۹-۸ ساله گذشته، در عمل موجب تقویت شرایط ذهنی لازم برای دموکراسی در میان نیروهای سیاسی شده است. ما شاهد رویدادها و تعامل میان جناح‌های سیاسی رقیب نیز هستیم. بحران انرژی هسته‌ای و تهدیدهای خارجی هم مزید بر علت شده و نوعی از وفاق ملی را می‌طلبد. آنچه در هشت سال پیش تحت عنوان خودی و غیرخودی مطرح شد، امروز از ادبیات سیاسی حذف شده است. آرام آرام علائمی از توجه به ضرورت پیش‌نیازهای دموکراسی با شرایط لازم ذهنی، که در بالا به آنها اشاره شد، از جانب احزاب و نیروهای سیاسی دیده می‌شود. البته نباید انتظار زیادی داشت و شتاب زده به قضاوت پرداخت. هنوز تقابل میان دو جریان اصلی سیاسی وجود دارد که در خانه احزاب بروز و ظهور پیدا کرده است.

یک رابطه تنگاتنگ میان دموکراسی و حقوق بشر وجود دارد. دموکراسی شکل قابل قبول اعمال حق حاکمیت ملت، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان است. اما اعمال این حق میسر نمی‌شود، مگر آن‌که ابتدا سایر حقوق و آزادی‌های اساسی انسان تأمین شده باشد. آنچه به نام حقوق بشر نامیده می‌شود و در بیان جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد و سایر معاهدات بین‌المللی مربوطه آمده، مصادیق حقوق طبیعی - Natural Rights انسان است. انسان، به عنوان انسان، از حقوق طبیعی، آزادی فکر و اندیشه، آزادی بیان و قلم و آزادی انتخاب برخوردار است.

سرشت یا فطرت انسان، برخوردار از کرامت انسانی است و آن چیزی نیست جز آزادی و اختیار و توانایی تفکر و بیان تفکر، این حقوق به اصطلاح اهل فن ماقبل دینی است. یعنی انسان قبل از آن‌که دینی یا فکری را قبول کند یا مختار و آزاد باشد و حق انتخاب آزادانه را داشته باشد، به عبارت دیگر نهادینه شدن دموکراسی زمانی میسر است که حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تأمین شده باشد. به همین مناسبت دفاع از حقوق بشر بخش جدایی‌ناپذیر از جنبش برای دموکراسی است. هر کجا حقوق بشر نقض می‌شود، آنجا دموکراسی نیست.

● اشاره

هر چند که نویسندگان این مقاله درباره شرایط تحقق دموکراسی و ارتباط آن با حقوق بشر مطالبی را بیان داشته اما ملاحظاتی در این نوشتار وجود دارد که به شرح ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. اظهار این مطلب که «در جنبش‌های ملی و فراگیری مانند جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی دستاوردهایی که نهادینه شده باشند نصیب ملت ایران نشده است» در واقع قضاوتی غیرمنصفانه و سیاسی از جنبش‌های آزادی‌خواهانه ملت غیور و مسلمان ایران است؛ زیرا اگر حرکت‌های پرشور مردمی تا به حال در جامعه نهادینه نشده بود در نظام فعلی ما جمهوری نبود و در قانون اساسی جایگاهی برای انتخابات و مشارکت مردمی مطرح نبود، درحالی‌که ما شاهد آن هستیم که امروز یکی از مردمی‌ترین و دموکرات‌ترین نظام‌های سیاسی در جهان داریم و برای مراکز متعدد قدرت از مشارکت و انتخاب مردم به نحو گسترده و وسیع استفاده می‌نماییم. نمونه بارزی برای این نهادینه شدن‌ها، انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بود که از حضور پرشور مردم پای صندوق‌های رأی می‌توان بسیاری از پیام‌های لازم را دید. لذا بیان این مطلب که جنبش برای آزادی و دموکراسی در ایران همچنان یک ضرورت

اجتناب‌ناپذیر ملی است جای بسی تعجب دارد؛ زیرا فصل این شعارها در ایران تمام شده و دیگر این‌گونه تعبیر مصادره به مطلوب است.

۲. این‌که «آمریکا به این نتیجه رسیده است که دیگر نباید از حکومت‌های استبدادی و ارتجاعی حمایت کند لذا تغییرات سیاسی در این کشورها را در دستور کار خود قرار داده و این تغییر نگرش در سیاست‌های آمریکا را نشانه‌ای از حرکت جهانی و نظام‌ها را به سوی دموکراتیزه شدن است» هر چند که این تغییر نگرش در سیاست حاکمه آمریکا ممکن است منجر به زوال برخی از حکومت‌های استبدادی در منطقه شود، اما از این نکته نباید غافل شد که اجرای صحیح و کامل دموکراسی متضمن این مطلب است که، خواست حقیقی مردم عینیت یابد نه آن‌چه که با تبلیغات و حمایت‌های کشورهای دیگر ظاهر می‌شود؛ زیرا این کار نوعی دخالت غیرمستقیم در حاکمیت و استقلال سایر کشورهاست. در حقیقت آمریکا در حال حاضر بدنبال این است تا با استفاده از ابزار دموکراسی سیاست‌های استعماری و سلطه‌گرانه خود را در سایر کشورها تعقیب کند.

۳. از بیان نویسنده که می‌گوید: «از شرایط عینی لازم پیدایش دموکراسی فقدان یک نهاد یا قدرت فائقه و تامه است زیرا چنین قدرتی هرگز اجازه نمی‌دهد تکثر فکری - سیاسی در قالب نهادهای قدرت حضور مؤثر و فعال داشته باشد. یا این‌که هیچ یک از نهادهای قدرت نتوانند تبدیل به یک قدرت فائقه کنترل‌کننده سایر نیروها و نهادها بشوند یا این‌که بقای هر یک از این نهادها به بقای سایر نهادها وابسته شده باشد» ظاهراً این برداشت می‌گردد که، نهاد رهبری در حال حاضر به صورت قدرت فائقه‌ای درآمده است؛ زیرا مصداق دیگری برای این نهاد فائقه ادعایی در نظام ما وجود ندارد و این نهاد مانع از تفکر فکری و سیاسی است. باید در جواب چنین اظهار نظری گفت که اگر در دموکراسی، ملاک خواست و اراده مردم باشد هرگونه که مردم بخواهند، همان ملاک و مناط است، همان‌طور که نویسنده خود بیان کرده، دموکراسی ابزار است که به واسطه آن، نظام‌های حاکم در کشورهای از مطلقه بودن و توتالیتری شدن خارج می‌شوند؛ پس اگر خواست مردم اجرای شریعت اسلام باشد و مطابق با شریعت اسلام، باید حکومت اسلامی مشروعیت داشته باشد و لازم است تا در عینیت یافتن این مشروعیت، شخصی که واجد شرایط لازم و کافی برای اداره نظام است در رأس نظام قرار گیرد لذا این نهاد که برخاسته از اراده مردم است قدرت فائقه نیست، زیرا تصمیمات آن باید مبتنی بر شرع بوده که نهاد نظارتی خاصی هم بر این تصمیمات یعنی خبرگان رهبری وجود دارد بنابراین، این فرض در نظام ما جایگاهی ندارد.

۴. نویسنده معتقد است که «اصلاح طلبان درون حاکمیت با اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت به ضرورت و نیاز انتخاباتی به تعامل پرداختند و آن‌چه در هشت سال پیش تحت عنوان خودی و غیرخودی مطرح شد امروز از ادبیات سیاسی حذف شده است» باید گفت

که، اصطلاح خودی و غیرخودی هنوز هم در ادبیات سیاسی جامعه ما وجود دارد و کسانی که حرکت‌های سیاسی آنان با مذهب، قانون اساسی و خواست ملی مردم هماهنگی ندارد و شعارها و اهداف و جنبش‌های آنان فروپاشی نظام و زیرسؤال بردن ارکان اصلی نظام را به دنبال دارد این‌ها را خودی تصور به شمار نمی‌روند و تعامل اصلاح طلبان داخلی با بیرون از حاکمیت در گام‌های نخست اصلاح‌طلبی بود، ولی هر چه پیش‌رفت این شکاف‌ها عمیق‌تر شد و مرز میان خودی و غیرخودی بیشتر آشکار گردید و اصلاح طلبان داخلی که براندازی را در دستور کار خود قرار داده بودند به جرگه اصلاح طلبان بیرون از نظام پیوستند و مواضع دو جبهه، قوی‌تر شد.

۵. نویسنده می‌گوید: «آزادی فکر و بیان از حقوق بشر است و هر کجا حقوق بشر نیست آنجا دموکراسی نیست» این‌که مطابق با نظر نویسنده برای بیان این برداشت را دارد، که مطابق با نظر نویسنده برای بیان و ابراز افکار بشر هیچ چارچوبی وجود ندارد و هر کسی می‌تواند به بهانه آزادی بیان و اختیار هرآنچه از افکار صحیح و باطل در چنبره ذهن دارد بیان کند و ملت و نسل جوان را آماج افکار خود قرار دهد که مسلماً چنین امری محال است، زیرا هیچ حکومتی اجازه چنین کاری نمی‌دهد و حداقل در برابر افکار براندازانه نظام خود مقاومت نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی